

# هامون

تارنمای جامعه مدنی جنوب ایران

## از ذهن و زبان، تا ساخت واقعیت اجتماعی

اسماعیل حسام مقدم، 2015 · Sunday, March 15th

از ذهن و زبان، تا ساخت واقعیت اجتماعی: دیداری با مواضع فلسفی جان سرل  
یک کتاب در یک مقاله: مروری بر کتاب "ساخت واقعیت اجتماعی"، نوشته‌ی جان آر. سرل، چاپ  
نخست ۵۹۹۱.

, 1995 May , ۰۰۰۰۲pp, £ The Construction of Social Reality by John Searle, 241  
ISBN 0 7139 9112 7

متن pdf مقاله ساخت واقعیت اجتماعی

.. تا به امروز در سنت فلسفه‌ی تحلیلی نظریات بسیاری در باب معنا ارائه شده است. از نظریه‌ی معنا چونان موجود/هستومند که قدیمترین نظریه معناست، و با عنوان نظریه تصویری معنا نیز بدست کسانی چون جان لاک تقریر و تنسیق یافت (و در فرهنگ اسلامی ذیل عنوان «وجود ذهنی» شناخته میشود)، تا نظریه ارجاعی معنایی که فرگه پیش کشید، یا وصفهای خاص راسل، و نظریه‌ی تصویری معنا که توسط ویتگنشتاین اول مشهور شد، و نظریه‌ی علی-تاریخی که توسط سول کریپکی و هیلاری پاتنم ارائه شد، تا نظریه تحقیق‌پذیری پوزیتیویستهای منطقی که کارنپ بزرگترین مدافع و شارح آن بود، و نظریه‌ی کاربردی معنای ویتگنشتاین متأخر، و نظریه‌ی روانشناختی پی. ایچ. گرایس که در پی نیات و مقاصد گوینده/نویسنده بود، و نظریه‌ی شرایط صدق دونالد دیویدسون، و افعال گفتاری‌ای که نخست توسط آدولف راینخ آلمانی و سپس توسط جی. ال آوستین انگلیسی تقریر شد و توسط شاگرد مبرز و امروزه نامدار آمریکایی آوستین، جان راجرز سرل-استاد ممتاز فعلی دانشگاه برکلی- بسط و شهرت یافت. البته مباحث نظریه‌ی معنا در سنت فلسفه‌ی تحلیلی قرابت‌هایی با مباحث معنا در سنت فلسفه‌ی قاره‌ای نیز دارد- اما شباهت و قرابت نیز خود غیر از مطابقت است-! همچنانکه شباهتهایی بین نظریه‌ی کاربردی معنای ویتگنشتاین و گادامر یافته‌اند، و یا نظریه‌ی دریدا و و.و. کواین[۱]؛ یا شباهت رأی آدولف راینخ در باب افعال گفتاری- که جزو نسل اول پدیده‌شناسی محسوب میشود- با نظریه‌ی افعال گفتاری آوستین. البته به این لیست میتوان فهرست کسانی چون یورگن هابرماس و کارل اتو آپل دو متفکر فرانکفورتی را نیز افزود که نه تنها از افعال گفتاری، و کاربردشناسی چارلز سندرس پرس، و آراء کواین بهره برده اند، بل در بسط این نظریات نیز جهد بلیغ ورزیده‌اند. باری، در این مقال، قرار نیست به نظریه‌ی معنا و فلسفه‌ی زبان پرداخته شود، بل، اینهمه، از بهر اشارتی بود در این باب که، پیامدهای منطقی‌ی یک نظریه، بخصوص در حوزه‌ی نظریه‌ی معنا و در بستر فلسفه‌ی زبان، میتواند مرزهایش از حوزه اختیارات پدیدآورندگان آن بسی فراتر رود، و افقهای تازه‌ای را بگشاید، و یا مرزهایی پیشتر فروبسته‌ای را بگشاید و یا گسترش دهد. از قضا در باب نظریه‌ی افعال گفتاری چنین شد. نظریه‌ای که در بستر فلسفه زبان متولد شده بود و رشد یافته بود، و زمانی قرار بود تنها "معنا" را توضیح دهد و تبیین کند.

... اگر زمانی راینخ میخواست با توسل به افعال گفتاری در حوزه‌ی حقوق و قانون، و جرم‌شناسی پاره‌ای گفتارها و اعمال و رفتار را توضیح دهد و تبیین کند، [۲] آوستین میخواست نظریه‌ای برای معنا دست و پا کند تا توضیحی واضحتر و تبیینی دقیقتر از معنا و کارکرد و سرشت زبان بدست دهد. اما تکاپوهای فکری او باعث شد که آن نظریه را، به تمامی حوزه‌هایی که زبان بنحوی از انحاء در آن نقشی دارد تسری و گسترش دهد. اما شاگرد آوستین، جان سرل، پا را از این نیز فراتر نهاد، و علاوه بر توضیح و تبیین ساز و کار زبان، کوشید "حکایت/ارجاع، معنا، نامهای بی‌مسمّا ([3] sense)، حالات روانی، نیات ذهنی، و بسی مهمتر از اینها،

وابستگی و ربط و نسبت افعال گفتاری به واقعیت‌های اجتماعی و حتاً چگونگی استنتاج "باید" از "است" را توضیح دهد و تبیین کند. سرل از فلسفه زبان عظیمت کرد و به فلسفه ذهن و حیث‌التفاتی و آگاهی رسید، و از آنجا به واقعیت اجتماعی. راه بلندی که سرل پیمود، باعث شد برخی رویکرد او را جاه‌طلبانه بدانند. فنی بودن نوشته‌های سرل و توسل او به حوزه‌های مختلف معرفتی، از علوم طبیعی تجربی (همچون فیزیک، و زیست‌شناسی، و عصب‌شناسی) تا علوم تجربی انسانی (همچون انسان‌شناسی و روانشناسی، حقوق، سیاست و ...)، زیان‌شناسی و ادبیات و... باعث شده، علیرغم نثر روشن و زیبای او، فهم نوشته‌هایش دشوار شود. این نکته، در باب کتاب ساخت واقعیت اجتماعی او نیز صادق است. این کتاب بر دو پایه بنا شده یکی "معرفت‌شناسی اجتماعی" و دو دیگر "فلسفه‌ی ذهن". سرل در این اثر، مباحث خود در باب افعال گفتاری را برای خواننده اثر خود مفروض گرفته است، همچنین بخش اعظم مباحث فلسفه‌ی ذهنی که خود طرح کرده. بدیگر سخن سرل خواندن آثار اصلی خود را برای مخاطب این کتاب فرض گرفته است؛ از این حیث این کتاب برای مخاطب نا آشنا با نوشته‌های سرل و آراء او دشواری‌اش دوچندان است. این مقال مروری و بل گزارشی فشرده خواهد بود بر کتاب مهم جان سرل با عنوان "ساخت واقعیت اجتماعی." البته تذکار این نکته ضرورت دارد که در این مرور، به تحلیل و یا نقد و ارزیابی رأی و مدعای جان سرل عموماً و مدعیات او در این کتاب خصوصاً نخواهیم پرداخت. موضع راقم این سطور در این مقال، تنها و تنها شأنی توصیفی خواهد داشت.

..... برای فهم رأی سرل در کتاب ساخت واقعیت اجتماعی، ظاهراً گریز و گزیری ازین نیست که، ابتداء سه دوره‌ی فکری او را به اجمال و چگال بازنماییم. و مهمتر از آن، از این واقعیت نیز نمیتوان تن زد که، مخاطب احتمالی ناآشنا با آراء سرل در فلسفه‌ی زبان (بخصوص افعال گفتاری)، و فلسفه‌ی ذهن (بخصوص حیث‌التفاتی)، از فهم سخن سرل در ساخت واقعیت اجتماعی عاجز خواهد ماند. ازین حیث، اگر به اختصار سخن سرل را در دو حوزه پیش گفته بازنگوییم، آنچه در کتاب واقعیت اجتماعی بیان شده است نیز، مبهم و گنگ خواهد شد/بود. [۴] بر این قرار به کوتاهی و فشرده‌گی هرچه تمام، سه دوره فکری و رأی او در باب زبان و ذهن را برمی‌نویسیم.

۱۰۰. سه دوره‌ی فکری جان سرل:

۱) دوره‌ی فلسفه‌ی زبان، که از حضورش در آکسفورد و با شاگردی جی. ال. آوستین آغاز شد. ۹۶۹۱ کتاب تأثیرگذار افعال گفتاری را منتشر کرد، و ده سال بعد، کتاب مهم دیگر خود در فلسفه زبان با عنوان عبارت و معنا را نوشت (که در واقع مجموعه مقالات سرل در طول ده سال است. یعنی بین سالهای ۹۶۹۱ تا ۹۷۹۱)، این کتاب تداوم و بسط کتاب افعال گفتاری بود.

۲) جان سرل، کندوکاوهایش در باب زبان را متوقف نکرد. این تکاپوهای معرفتی او را بدینجا رساند که علی‌الاصول زبان بر ذهن مبتنی است. بدینسان قائل بدین قول شد که فلسفه‌ی زبان نیز نه تنها وابسته و بل مبتنی است بر فلسفه‌ی ذهن. بدیگر سخن، اساساً فلسفه‌ی زبان شاخه‌ای است از فلسفه‌ی ذهن. او ماحصل تحقیقات خود را در کتاب حیث‌التفاتی [۵] به سال ۳۸۹۱ منتشر کرد. نکته جالب آنست که، انتشار این کتاب، بنظر برخی یکی از نقاط اتصال فلسفه قاره‌ای و تحلیلی است. چه آنکه حیث‌التفاتی مفهومی مهم بود که در آثار برنتانو، هوسرل، هایدگر، مرلوپونتی و ریکور و ... به وفور یافت میشد. هرچند تقریر و تنسیق فلاسفه‌ی سنت تحلیلی از این مفهوم و مفهومی‌های مشابه، قرابت‌هایی با فلاسفه قاره‌ای نیز دارد، اما وجوه افتراقی نیز همیشه در کار بوده است. کاوش‌های سرل در فلسفه‌ی ذهن، از حیث‌التفاتی تا آگاهی و ماهیت ذهن و ربط و نسبت ایندو با زبان و ربط و نسبت این چهار (ذهن، آگاهی و حیث‌التفاتی، و زبان) با واقعیت اجتماعی را در بر میگرفت. هرچند همو در کتاب افعال گفتاری نیز بر این نکته پای می‌فشارد که، چیزی بنام واقعیت اجتماعی وجود دارد و از ربط و نسبت ذهن و زبان، و واقعیت اجتماعی سراغ گرفته بود و توجهی مبذول داشته بود، اما با پیشرفت برنامه‌ی تحقیقاتی سرل، زوایا و ابعاد ارتباط این سه برای او روشنتر میشد. همین نکته، اسباب ورود او به دوره سوم فکری‌اش را فراهم کرد.

۳) سرل در سال ۵۹۹۱ کتاب مهم ساخت واقعیت اجتماعی را منتشر کرد. سه سال بعد نیز در کتابی تحت عنوان ذهن، زبان، و جامعه: فلسفه در جهان واقعی، کوشید اصل مدعیات خود در طول سه دهه را در باب "زبان و افعال گفتاری"، "ذهن، آگاهی و حیث‌التفاتی"، و "واقعیت اجتماعی" در کنار یکدیگر بنشانند و بسط دهد.

۱.۱. زبان، ذهن، و حیث‌التفاتی

۱.۱.۱. افعال گفتاری

افعال گفتاری منقسم بر سه قسم‌اند: (۱) "Locotionary Act فعل تلفظی یا بیانی"، که عملی است صرفاً فیزیکی. و تنها دو فک بالا و پایین، و اجزای حنجره و ماهیچه‌های حنجره و زبان گوستی و عضلانی موجود در

دهان (Tongue) و ... را درگیر میکند و صوتی را ایجاد میکند. (۲) "Locutionary Act" فعل در بیانی. (۱) من با فعل (۱) یا فعل بیانی، در واقع می‌خواهم به مخاطبم چیزی برسانم و یا القاء کنم. ممکن است، من با فعل بیانی، به مخاطبم دستوری داده یا امری کنم، یا از مخاطبم خواهشی کرده باشم. فی‌المثل: 'لطفاً در را ببندید.' این خواهش و گفتن "لطفاً" همان فعل (۲) یا فعل دربیانی است. حتاً امکان دارد من به مخاطبم اخباری داده باشم. فی‌المثل: 'امروز دوشنبه است.' توضیح دقیق‌تر فعل در بیانی چنین است، آنچه گوینده/نویسنده می‌خواهد با فعل (۱) یا فعل بیانی انجام دهد، در واقع فعل (۲) یا در بیانی است. (۳) Perlocutionary Act یا "فعل ناشی از سخن." (۴) در اینجا من کار سوّمی را با همان عمل واحد انجام داده‌ام. و این کار سوّم، آثار و نتایجی است که سخن من بر مخاطبم مینهد. بدیگر سخن، با یک فعل گفتاری ما سه کار انجام می‌دهیم، اولاً: عملی فیزیکی (فعل (۱) یا فعل بیانی)، ثانیاً: هدف و قصدی که گوینده/نویسنده داشته (فعل (۲) یا فعل در بیانی) و بخاطر آن فعل (۱) را انجام داده، و ثالثاً: فعل (۳) یا فعل ناشی از سخن، که همان آثار و نتایجی است که فعل (۲) بر مخاطب گذاشته است. بدیگر سخن فعل (۱) خود فعل گفتاری ماست، فعل (۲) هدف فعل گفتاری (۱) است و فعل (۳) آثار و نتایج فعل (۲). [۶]

۲.۱.۱. این سه قسم فعل گفتاری خود منقسم بر اقسام و اصنافی هستند. فعل (۱) // فعل بیانی تنها یک قسم دارد و همان قسم فیزیکی و حرکتی است. فعل (۲) // فعل در بیانی، خود منقسم بر پنج قسم است: ۳.۱.۱ الف) اخباری: که ناظر است به مطلع کردن مخاطب از واقعیتی در گذشته، حال، آینده و یا واقعیتی بیزمان، ب) تحریکی: نشان‌دهنده قصد تحریک‌اند: یعنی می‌خواهند مخاطب را به کاری در آینده وادار کنند، ج) التزامی: نشان‌دهنده التزام‌اند: یعنی نشان‌دهنده آنند که خود در آینده، ملزم به انجام کاریست، د) وصف‌الحالی: یعنی فقط واکنش بیرونی آنچه در درون می‌گذرد را نشان می‌دهند، ه) ایجاد: یعنی باورهای که سعیشان اینست که با خود سخن گفتن، چیزی را ایجاد کنند. در این تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی (الف) راجع به امور آفاقی است و ناظر به گزاره‌های اخباری، و (ب، ج، د، ه) راجع به امور آنفوسی است و ناظر به گزاره‌های انشایی. [۷]

۴.۱.۱. اما افعال ناشی از سخن یا فعل (۳)، به ساحات پنجگانه‌ی روانشناختی ما برمیگردد. یعنی آثار و نتایج هر فعل گفتاری، در یکی از ساحات پنجگانه‌ی: (۱) اعتقادات، باورها، شناختها، یا ساحات اعتقادی/معرفتی (2) (cognitive/doxastic) احساسات، عواطف و هیجانات، یا ساحات عاطفی/هیجانی (affective/emotive) (3) خواستها و نیازها، یا ساحات ارادی (conative/volitive)، (۴) گفتار (Speech)، و (۵) کردار (conduct/action)، آثار و نتایجی خواهند گذاشت. سه ساحت ۱، ۲، ۳ آنفوسی‌اند، و دو ساحت ۴ و ۵ آفاقی. همچنین جمع دو ساحت ۴ و ۵ رفتار (Behavior) را می‌سازند. [۸] دیگر آنکه، دو ساحت اول و دوم آنفوسی روانشناختی ما، شأن علت را برای سه ساحت دیگر دارند، و سه ساحت «سه، چهار و پنج» شأن معلول دو ساحت پیشگفته. فی‌المثل: شخص 'الف' به شخص 'ب' دشنامی یا ناسزایی می‌گوید، امکان دارد فرد 'ب' عصبانی شود (عصبانیت خود یکی از شش احساس بنیادین ماست و جزو صد احساس و عاطفه و هیجانی که تا امروز استکشاف و احصاء کرده‌اند)، امکان دارد، از دشنام فرد 'الف' به فرد 'ب'، فرد 'ب' چیزی بگوید، مثلاً بگوید 'خودتی!' شخص 'ب' خشمگین میشود (ساحت احساسات)، خواستی در شخص 'ب' درست شده که پاسخی به شخص 'الف' دهد (تأثیر ساحت احساسات در خواستها و نیازها و یا ارادی)، این نیز تأثیر در ساحت (۴) روانی شخص 'ب' می‌گذارد (یعنی ساحت گفتار)، و باعث میشود شخص 'ب' به کسی که ناسزا گفته پاسخ دهد 'خودتی!' [۹]

۵.۱.۱. به نظر جان سرل ارتباطی وثیق و پیوندی ناگسستنی بین "ذهن، زبان و جامعه" وجود دارد. [۱۰] چنان و چندان که، یکی بی‌وجود و حضور و مداخله‌ی دیگری، بیمعنا و بی‌کارکرد خواهد افتاد. جان سرل، در کتاب افعال گفتاری خود از سخن گفتن آدمی به عنوان "رفتار/عمل/کنش" یاد کرده، و آن را جزو "رفتارهای اجتماعی" قلمداد میکند. سرل دو ویژگی مهم را برای افعال گفتاری بر می‌شمارد: الف) سخن گفتن رفتاری قاعده‌مند است. [۱۱] ب) اصل بیان‌پذیری (the principle of expressibility) یعنی هر آنچه را بتوان قصد کرد و بدان حیث‌التفاتی‌ای داشت، میتوان بیان کرد. به همین جهت بنظر سرل "برای مطالعه‌ی افعال گفتاری وعده یا عذرخواهی، تنها باید جمله‌هایی را بررسی کرد، که اظهار دقیق و صحیح آنها مقوم وعده، یا عذرخواهی است." [۲۱]

۶.۱.۱. حیث‌التفاتی

این کوتاه سخن سرل (و تا حدّ زیادی استادش آوستین) در باب زبان و افعالی گفتاری است. مخاطب آشنا، توجه دارد، تمامی این پنج (اخباری، تحریکی، التزامی، وصف‌الحالی، و ایجاد) بنحوی از انحاء وابسته به "حیث‌التفاتی" اند. حیث‌التفاتی نیز چیزی نیست جز، هسته‌ی اصلی "آگاهی (Consciousness) و ذهنیت (mentality) بتوضیحی که فیلسوفان ذهن و آگاهی‌ای چون سرل داده‌اند، آگاهی ناب وجود ندارد. ما

هماره یا «از چیزی» و یا «به چیزی» آگاهی داریم. فی‌المثل آگاهی به لیوان روی میز، و یا آگاهی از سیمرغ. ذهنیت نیز معیارهایی دارد که اهم این معیارها التفاتی بودن (intentionality) است. «پدیده‌های ذهنی» درباره‌ی (راجع به) چیزهایی هستند. باورهای ما درباره‌ی چیزهایی هستند که به آنها «محتوای باور» می‌گوییم. به عنوان نمونه، باور من به اینکه تهران پایتخت ایران است درباره‌ی شهری به نام تهران است و این شهر را به عنوان پایتخت ایران بازنمایی می‌کند. به چنین خصلتی «دربارگی» یا «التفاتی بودن» می‌گوییم. [۳۱] البته برخی از کسانی که در انسانشناسی فلسفی تحقیق میکنند، پا را از این نیز فراتر گذاشته‌اند و گفته‌اند یکی از وجوه اصلی افتراق انسان با دیگر موجودات، بهره‌مند بودن از حیث‌التفاتی است. باری، ظاهراً در اینکه حیث‌التفاتی در حیات فردی و جمعی انسانی واجد اهمیت بسیار است، چندان شکی نمیتوان کرد. سرل از اینجا، با جمع و تلفیق افعال زبانی بعنوان رفتاری انسانی از طرفی، و ذهن و حیث‌التفاتی و دیگر اجزاء ذهن، از طرف دیگر، بعنوان امری انفسی که زبان بر آن مبتنی است، وارد دوره سوم فکری خود میشود. و آن اینکه، ایندو (ذهن و زبان) چه نقشی و چه میزان تأثیری و چه ربط و نسبتی با واقعیت اجتماعی دارند؟

۲۰۰. جهان یک پارچه و دو سنخ واقعیت: واقعیت طبیعی/واقعیت نهادی  
اینک میتوان به سراغ مدعای سرل در کتاب واقعیت اجتماعی رفت. او در این کتاب میخواهد توضیح دهد که، واقعیت اجتماعی مبتنی است بر واقعیت طبیعی. علاوه بر این، این کتاب تحقیقی است در توضیح و تبیین و فهم «قواعد قوامبخش و نظامبخش» واقعیت اجتماعی. بدین معنا (و چنانکه در ادامه روشن خواهد شد)، سرل مدافع واقعگرایی معرفتشناختی (epistemological realism) است. یعنی قائل به نظریه‌ای است که میگوید جهان واقعی‌ای مستقل از ایده‌ها و بازنمایی‌های (representations) ما وجود دارد. بدین قرار، لازمه‌ی منطقی سخن او، آنست که، از بین نظریات حقیقت/صدق، نظریه‌ی مطابقتی (correspondence theory of truth) را برگزیند و از آن دفاع کند.

۱.۲. او در این اثر بین دو نوع واقعیت فرق مینهد: (۱) «واقعیت‌های طبیعی (Brute Facts)»، و (۲) «واقعیت‌های نهادی (Institutional facts)» که میتوان ایندو را جهان ۱ و ۲ بنامیم. سرل بین «واقعیت اظهار شده» و «اظهار واقعیت» نیز فرق مینهد. اولی مربوط به واقعیت‌های اجتماعی و دومی مربوط به واقعیت‌های طبیعی است. اولی ناظر به امور انفسی (و گزاره‌های انشایی) است و دومی راجع به امور آفاقی (و گزاره‌های اخباری). اما هر دو امری زبانی‌اند در مقام بیان واقعیتی موجود. جهان (۱) یا واقعیت طبیعی، که در پیوند وثیق با «واقعیت فیزیکی» (physical facts) قرار میگیرند، همان جهانی است که، رودخانه‌ها، درختان، کوه‌ها و ... در آن جای میگیرند. جهان (۲) یا واقعیت‌های نهادی، در تنیده‌اند با «واقعیت‌های ذهنی» (Mental facts) «که خود شامل ادراک حسی، احساسات، قضاوت» و دیگرها میشود. [۴۱] سرل در مقدمه کتابش خاطر نشان میکند که ما، در جهان واحدی زندگی میکنیم، جهانی که فیزیکی است، و کار توصیف و تبیین این جهان را علوم تجربی طبیعی‌ای همچون فیزیک و شیمی و ... انجام میدهند. «بخشهایی از جهان واقعی، واقعیت‌های آفاقی در جهان‌اند، واقعیت‌هایی که تنها با توافق انسانها وجود دارند. فقط بخاطر آنکه ما اعتقاد داریم، آنها وجود دارند. چیزهایی چون: پول، حکومت، ازدواج». [۵۱] بنظر سرل، واقعیت‌های ذهنی در نهایت توسط واقعیت طبیعی ایجاد میشوند. واقعیت‌های ذهنی، ماحصل فرایندهای بیولوژیکی آگاهی (Consciousness) هستند. بدین قرار سرل بر این قول است که، برای ساخت واقعیت اجتماعی به هر دوی این واقعیت (فیزیکی و ذهنی) نیاز است.

۱.۱.۲. واقعیت‌های ذهنی، ممکن است قصدی (intentional) یا غیرقصدی (nonintentional) باشند، واقعیت‌های ذهنی قصدی ممکن است توسط یک نفر یا افراد متعددی شناخته یا بازشناسی شده باشند. اگر آنها توسط افراد بیشتری شناخته شده باشند، بدل به واقعیت یا واقعیت‌های اجتماعی میشوند. واقعیت‌های طبیعی ضرورتاً آفاقی‌اند، اما واقعیت‌های اجتماعی میتوانند آفاقی یا انفسی باشند. بنحوی دقیقتر میتوان گفت که، واقعیت‌های اجتماعی انفسی، میبایستی در نهایت بدل به امری بین‌الذنه‌ای (Intersubjective) شوند، تا بتوانند شرایط اعتبار برای تبدیل شدن به واقعیتی اجتماعی را حاصل کنند. [۶۱]

۲.۲. سرل در بحث خود تمایزی مینهد بین «ویژگیهای مستقل از ناظر (Observer Independence)» (features) که همان واقعیت‌های طبیعی‌اند و «ویژگیهای وابسته به ناظر (Observer Dependence)» (features) که همان واقعیت‌های نهادی-اند. در واقع مراد سرل از وابسته به ناظر بودن «سازنده، کاربر، طرح، مالک، خریدار، فروشنده، و به طور کلی دارنده‌ی حیث‌التفاتی است». [۷۱] مؤلفه‌های واقعیت‌های نهادی مشتمل بر چهار مؤلفه است:

۱. تعیین کارکرد (Assignment of function): غرض سرل از تعیین کارکرد، این است که یک شیء در نظرگاه ما برای انجام کاری معین در نظر گرفته میشود.
۲. حیث‌التفاتی جمعی (Collective intentionality): ویژگی‌های ذهن که بیان کننده‌ی حالات ذهنی راجع به چیزها و متعلقاتش است.

۳. قواعد قوامبخش (Constitutive rules) که خود منقسم بر دو صنف است: "قواعد قوامبخش و قواعد نظامبخش (constitutive and regulative)" :

الف) قواعد قوامبخش: قواعد عام و بنیادینی اند که بر یک نهاد و یا بر تمامی نهادها دلالت دارند. این قواعد هم نظامبخش فعالیتها هستند و هم امکان وجود آنها را فراهم میکنند. برای مثال: اگر بگوییم: از سمت راست رانندگی کن، این یک قاعده‌ی نظامبخش است، اما در مورد همین مثال از حیث "قواعد نظامبخش" میتوان گفت: خود فعالیت رانندگی از پیش وجود داشته است. رفتار آنها که از سمت چپ هم رانندگی میکنند باز هم رانندگی محسوب میشود. بدیگر سخن، قواعد قوامبخش امکان فعالیت را ایجاد میکنند (the possibility of an activity)، مانند بازی فوتبال، و قواعد نظامبخش خود یک فعالیت‌اند (activity) مانند رانندگی کردن یا فوتبال بازی کردن. قواعد قوامبخش یک ساختار را برای واقعیات نهادی فراهم میکند. با اینحال، واقعیات نهادی در نهایت وابسته است به واقعیات طبیعی، و از این حیث واقعیات اجتماعی وابسته است و مبتنی بر واقعیات فیزیکی.

ب) قواعد نظامبخش: اغلب صورت امری دارند، و قواعدی‌اند که به فعالیت‌های از پیش موجود انتظام میبخشد و متوجه و معطوف به مصادیق اند؛ یعنی به شکل: «X» را انجام بده» و یا «y» پس، X را انجام بده» هستند/در میابند.

۴. کارکردهای وضعی (Status functions) که خود ویژگی حیث‌التفاتی است. تمامی کارکردها وابسته "به" و مرتبط "با" ناظر اند. کارکردهای وضعی به فیزیک اشیاء ارتباطی ندارند، بلکه معطوف‌اند به، توافقی که بین کاربران حاصل میاید. برای مثال حرکت/رفتار/عمل «X» در فوتبال گل محسوب میشود. به اختصار میتواند گفت کارکرد وضعی چنین است: «X» به عنوان محسوب میشود.»

۱.۲.۲. بنیاد واقعیتهای نهادی، "کارکردهای وضعی" است. این کارکردها توسط "حیث‌التفاتی-ی جمعی" آدیان معتبر دانسته میشوند، و پس از حصول اعتبار، بر سر آنها توافقی حاصل میاید. بدین جهت، واقعیتهای نهادی به لحاظ هستی‌شناختی آنفسی (subjective)، و به لحاظ معرفتشناختی آفاقی‌اند (objective آفاقی بودنشان، کاملاً وابسته به زبان است، که خود زیرینا و شالوده و اُس و اساس تمامی واقعیتهای نهادی دیگر است. سرل بدان جهت میگوید واقعیتهای نهادی، که وجود این واقعیتهای مستلزم وجود نهادی بشری است. به بیان دیگر، واقعیتهای نهادی آن دسته از واقعیتهایند که، میتوان چنین صورتبندی‌ای ازشان بدست داد: «X» در بافت C به عنوان y محسوب میشود.»

۲.۲.۲. سرل برای نشان دادن تفاوت ایندو واقعیتهای (واقعیتهای طبیعی و نهادی) با یکدیگر، مثال پول را میزند. در واقع پول، سرنمون (archetypical) واقعیتهای نهادی-سرل است، چون پول برای سرل به عنوان یک واسطه-جهت تبادل تعریف شده است. بنظر سرل، تعداد متفاوتی از ایزه‌های طبیعی (X) میتواند به عنوان پول یا یک واسطه برای مبادله (y) محسوب شود. تجزیه و تحلیل پول، ما را به نهادهای دیگری رهنمون میکند. به عنوان مثال: انواع و اقسام خاص و معینی از پول توسط دفتر چاپ آن میبایست چاپ شوند. این نهادها خود بر وجود نهادهای دیگری دلالت میکند. علاوه بر این، در جوامع متفاوت و در طول تاریخ، حدود و ثغور چیزی همچون پول همیشه تغییر کرده است. انسانشناسان بسیاری امروز نشان داده‌اند که در جوامع و در جاهای دیگری، مثلاً میان سرخپوستان، مصادق پول، چیزهای دیگری بوده، همچون: پوست سر دارکوب و خوک، دندان، صدف و ...

۳.۲.۲. واقعیتهای طبیعی میتواند شاخصه‌ای برای واقعیتهای اجتماعی باشد. [۸۱] فی‌المثل: گواهینامه‌ی رانندگی یک واقعیتهای طبیعی است، که نمایانگر و نشان‌دهنده‌ی یک واقعیتهای اجتماعی است که، حاکی از این است که یک‌فرد از نظر قانونی میتواند رانندگی کند. کارکردهای وضعی ممکن است در واقعیتهای اجتماعی توسط حیث‌التفاتی جمعی اعمال شود. بعنوان مثال، این واقعیتهای که یک فرد ممکن است بدون گواهینامه رانندگی کند، ممکن است کارکرد وضعی‌ی، حیث‌التفاتی جمعی را تعیین کند. [۹۱] واقعیتهای اجتماعی (که خود برآمده از واقعیتهای نهادی اند) برای وجود داشتن وابسته‌اند به نهادهای اجتماعی. برای مثال، واقعیتهای اجتماعی "ازدواج، کسب و کار، اموال، دولت، حقوق شهروندی، اخلاق، قانون، تعلیم و تربیت، انواع آداب و رسوم" و دیگرها. واقعیتهای طبیعی همچون "استادیوم فوتبال و بیسبال، ساختمانهای دولتی"، و ... ممکن است، نماینده‌ی-وضعیهی واقعیتهای نهادی‌ای چون "تیم فوتبال و تیم بیسبال و دولت" و ... باشند.

۴.۲.۲. قواعد قوامبخش، ساختاری را برای تحقق واقعیتهای نهادی فراهم میکنند. [۰۲] با اینحال، واقعیتهای نهادی، در نهایت وابسته است به واقعیتهای طبیعی، و واقعیتهای اجتماعی نیز وابسته است به واقعیتهای فیزیکی. برای مثال، اگر بگویند یک بازیکن فوتبال با پرش خود، گلی را به ثمر رساند، ما باید از این رویداد فیزیکی که پریدن نامیده شده و همچنین رویداد ورود توپ به دروازه، تأیید یک گل را در نظر آوریم. در نتیجه واقعیتهای طبیعی منطقی مسبوق به واقعیتهای نهادی اند. به هر حال، واقعیتهای طبیعی بنیانی برای واقعیتهای اجتماعی فراهم

میاورند، و پیش از آن هیچ پایه‌ای برای ساختار واقعیت اجتماعی نمیتوان در نظر گرفت. دو واقعیت فیزیکی و ذهنی نیز عناصر سازنده‌ی واقعیت اجتماعی اند. واقعیت‌های قصدی نیز، میتواند توسط حیط‌التفاتی جمعیتی تبدیل به واقعیت اجتماعی شوند. بدین قرار واقعیت اجتماعی همان واقعیت قصدی یا التفاتی جمعیتی هستند، گرچه ممکن است آنها، واقعیت کاربردی نیز باشند، هرچند (و این قید "هرچند" بسیار مهم است) در صورتی که این کارکردها به پدیده‌های فیزیکی و ذهنی اختصاص یابند. واقعیت کارکردی، که به پدیده‌ی کارکردهای وضعی اختصاص یافته اند، توانستنی است واقعیت نهادی باشند. واقعیت نهادی نیز ممکن است، واقعیت زبانی و غیر زبانی باشند. ساختار واقعیت اجتماعی یک سلسله‌مراتب است که در آن کارکردهای منطقی‌ای برای واقعیت‌های اجتماعی اختصاص یافته‌اند، و در آن کارکردهای وضعی توسط حیط‌التفاتی جمعیتی تعیین میشود. علاوه بر اینها کارکردهای حیط‌التفاتی در مقابل پسزمینه‌ی ظرفیت‌های ذهنی غیرالتفاتی (nonintentional یا پیش‌التفاتی (preintentional) است. [۱۲] پسزمینه‌ی توانایی‌های ذهنی ضرورتاً بخاطر عملکرد حالات التفاتی است. [۲۲] بدین قرار، واقعگرایی معرفتشناختی جزئی ضرورتی ازین پسزمینه است.

۳.۰. تبعات و بسامد و پیامد نظریه‌ای چون افعال گفتاری و یا رویکرد سرل در باب واقعیت اجتماعی، تنها محصور در حوزه‌ی فلسفه‌های ذهن و زبان و علم، یا علوم اجتماعی و زیان‌شناسی نمانده است. بل، آف‌های فراخ دیگری را نیز گشوده است، از روانشناسی اجتماعی تا روانشناسی شناختی و احساسات، از علوم ادبی و نقد و نظریه‌ی ادبی تا علوم ارتباطات، و مطالعات فرهنگی و مطالعات ادبی و تاریخ، و الهیات را تحت پوشش خود قرار داده است. امروزه کسانی با تفتن به افعال گفتاری دست به تحلیل آیات و گزاره‌های مذکور در اناجیل اربعه و تورات زده‌اند و دستاوردهای تازه‌ای را در حوزه الهیات به بار آورده‌اند. این دستاوردها اگر مبتنی بر رأی سرل در باب واقعیت اجتماعی نیز شود، میتواند شگفتی‌های دیگری نیز بیافریند. فی‌المثل در باب «امر و نهی» که دو فعل گفتاری‌اند. چه در بستر حقوقی، و اخلاقی و سیاسی، و چه در زمینه‌ی الهیاتی و فقهی و در یک کلام دینی-مذهبی با توجه به افعال گفتاری، و واقعیت اجتماعی میتوان زوایای بیشتر شناخته شده را تعمیق بخشید و یا زوایای ناشناخته‌ای را یافت. [۲۲] البته خوشبختانه امروزه چنین رویکردهایی در حوزه‌های علمیّه توسط حوزیان محل توجه است، با اینحال، جای کار بسیار است.

۱.۳. چنانکه سرل بدرستی نشان داده، حدود و ثغور و کم و کیف واقعیت نهادی و واقعیت اجتماعی دچار قبض و بسط و تغییر و تحول میشوند. بدین قرار وجود و حضور آدمیان و تشریک مساعی شهروندان در تغییر و تحول ساختار و بافتار واقعیت نهادی و واقعیت اجتماعی، امری است ضروری. همچنین نباید از واقعیت‌های که بدست آدمی ساخته میشوند، چنان انتظار داشت که توگویی چنان و چندان صلب و سخت‌اند که همچون واقعیت طبیعی تغییرناپذیرند (هرچند در این مورد نیز با رشد تکنولوژی شک و ظن فراوان است). بدیگر سخن، نهادهای اجتماعی‌ای چون: "سیاست، حقوق، اخلاق، دین، تعلیم و تربیت، خانواده، اقتصاد، ارتباطات، علم" و ... و شش منبع هنجارگذار که "بایدها و نبایدها"، "امر و نهی"ها از آنها سرچشمه میگیرند یعنی: "اخلاق، حقوق، آداب و رسوم، دین و مذهب، مصلحت‌اندیشی، و زیبایی‌شناسی" که منابع هنجارگذاری هستند که دلیل و ضرورت انجام کارها را برای ما رقم میزنند. همه متکی بر آنچه است که سرل در کتاب ساخت واقعیت اجتماعی بیان میدارد. نباید اینها را واقعیت ازلی و ابدی‌ای در نظر گرفت و چنین تصور کرد که این واقعیت لایتغیر اند، و چونان قوانین طبیعت و بل خود طبیعت، چنان و چندان صلب و سخت‌اند که هرگونه تغییری باعث ویرانی و ... شود. بنظر میرسد تحلیل سرل از واقعیت اجتماعی هم برای عالمان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسان و اقتصاددانان، کاربرد دارد و هم به کسانی که دغدغه‌های الهیاتی و ادبی و ... دارند.

۱.۱.۳. سخن آخر آنکه، اولاً ترجمه و یا بهر کم شرح و گزارش، و سپس نقد و بررسی چنین آثاری بر اهل تحقیق، فرض است. و ثانیاً، توجه به رویکردها، و رهیافتهای تلقی‌های تازه و بدیعی که چنین موشکافانه، تار از بود ساختار و بافتار اجتماع و طبیعت انسانی و امیشکافد، بر اهل تحقیق، و مصلحان و مشفقان فرهنگی-اجتماعی-اخلاقی فرض عین است.

پانوشتها:

[۱] در مورد تشابهات ظاهری آراء کواین با رأی کسانی چون دریدا در سال ۹۹۱. کنفرانسی در دانشگاه سان مارینوی امریکا برگزار شد که اعظم زنده‌ی دو سنت فلسفه تحلیلی و قاره‌ای حاضر بودند. کسانی چون دونالد دیویدسون، داگفین فولسدال، امیرتو اکو، پائولو لئوناردی، راجر گیسون و ... مقالات ارائه شده در آن همایش در سال ۵۹۹۱ توسط انتشارات کیمبریج در یک مجموعه چاپ شد. نک به:

– Paolo Leonardi and Marco Santambrogio (Ed.), On Quine: New Essays, Cambridge University Press: 1995.

[۲] برای آشنایی با جایگاه آدولف رایناخ چه در جنبش پدیدشناسی (اگر این تعبیر-جنبش- درست و رسا باشد!)، چه در حوزه فلسفه ریاضی و منطق (که آثار عظیمی در فرصت کوتاه زندگی اش خلق کرد) و بخصوص مباحث او در باب افعال گفتاری بنگرید به:

- Karl Schuhmann and Barry Smith, *Adolf Reinach: An Intellectual Biography* in K. Mulligan, ed., *Speech Act and Sachverhalt: Reinach and the Foundations of Realist Phenomenology*, Dordrecht/Boston/Lancaster: Nijhoff, 1987, ۷۲۱.

[۳] مبحث نامهای بی‌مسمّا را در دوره‌ی تازه‌ی اقبال به نظریات معنا در اواخر سده‌ی نوزدهم نخست توسط فرگه و بولتسانو و از پی فرگه ادموند هوسرل مجدداً به بحث گذاشته شد. مقاله دوران‌ساز فرگه با عنوان *Über Sinn und Bedeutung / sense and reference* به همین بحث پرداخته است. Sinn آلمانی که در ترجمه انگلیسی به sense برگردانده شده است، نه به معنای «معنا» (meaning) «صرف است، بلکه ناظر به جملاتی است که شامل اسمهای بی‌مسمّا میشوند. این مقاله توسط منوچهر بدیعی ترجمه‌ای دقیق و توسط دکتر ضیاء موحد ویراستاری شده است. بنگرید به:

- در باب معنی و مصداق، گوتلوب فرگه، مترجم منوچهر بدیعی، مجله: فرهنگ، بهار و پاییز ۷۶۳۱ - شماره ۲ و ۳، صص ۳۶۲ تا ۲۹۲.

[۴] مخاطب احتمالی این نوشته، برای آشنایی با افعال گفتاری که پایه و اُس و اساس بحث جان سرل در دو کتاب پیشگفته است، میتواند به ترجمه خوب و مقدمه‌ی عالمانه‌ی مترجم این کتاب بزبان فارسی رجوع کند. نک:

- افعال گفتاری: جستاری در فلسفه زبان، جان آر. سرل، ترجمه محمد علی عبداللّهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم ۷۸۳۱.

[۵] ترجمه Intentionality (که در اصل بین فلاسفه و روانشناسان آلمانی در اواسط سده‌ی نوزدهم باب شد= Intentionalität در فارسی با دشواریهای همراه است. این اصطلاح در آثار گونه‌گون بسته به سیاق متن و آنچه از آن اراده شده، در زبان فارسی معنای گوناگونی گرفته است. البته این معنای گونه‌گون را مترجمان و نویسندگان مختلف عموماً حمل بر پریشانی بر سر ترجمه این اصطلاح بزبان فارسی کرده‌اند، و عموماً نیز ترجمه‌های دیگر را مردود دانسته‌اند، عبدالکریم رشیدیان این اصطلاح و مشتقات آنرا به «قصد، قصدی، قصدیت و قصدمندی» ترجمه کرده (بنگرید به: هوسرل در متن آثارش، نشر نی، ۴۸۳۱)، بابک احمدی از کتاب «سارتر می‌نوشت» به بعد آنرا به «روی‌آوردگی» ترجمه کرده است (بنگرید به: سارتر که می‌نوشت، نشر مرکز، ۴۸۳۱، صص ۵۹-۴۹). مرحوم ابولقاسم ذاکرزاده متخصص فلسفه ایده‌آلیسم آلمانی به «جهتمندی» ترجمه میکرد (بنگرید به: فلسفه فرانتس برنتانو، فصلنامه فلسفه، دوره جدید، شماره هفتم، انتشارات حکمت، تهران ۳۸۳۱، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران)، سیاوش جمادی به اقتفای برخی دیگر (از جمله اعمّ اغلب فیلسوفان تحلیلی ایران) آنرا به «حیث التفاتی» ترجمه میکند (بنگرید به: زمینه و زمانه پدیدارشناسی، ققنوس، ۹۸۳۱، صص ۷۱۱ به بعد) [اینکه اول بار چه کسی حیث التفاتی را بعنوان ترجمه این واژه انتخاب کرده، همچنان بر ما روشن نیست]، برخی دیگر آنرا به «نیت، نیتمندی» ترجمه کرده‌اند (برای نمونه، بابک احمدی تا پیش از انتشار کتاب «سارتر که می‌نوشت» (علی‌پایا، فیلسوف تحلیلی نیز این اصطلاح را به «حیث التفاتی، و راجعیت» ترجمه میکند) بنگرید به: فلسفه‌ی تحلیلی: مسائل و چشم‌اندازها، طرح نو، ۲۸۳۱) در اینجا به استدلالهای مترجمین و نویسندگان برای انتخاب تعبیری برای این اصطلاح نمیپردازیم. اما بنظر می‌آید، اعمّ اغلب این ترجمه‌ها، بسته به سیاق خود، درست میتوانند بود. ما نیز بسته به مراد و منظوری که سرل از Intentionality، intention، intentional و مشتقات آن اراده کرده، به قصد، قصدی، ارادی، نیت و حیث‌التفاتی و التفاتی و... بکار برده‌ایم. در واقع ما راه میانه را پیش گرفته‌ایم «خیر الأمور اوسطها».

[۶] اینکه گفته شد، آنچه در باب فعل گفتاری صادق است، در باب نوشتار نیز صادق است، در ادبیات خود را بهتر از هر جای دیگری نشان میدهد. برای نمونه بنگرید به کتاب زیر «ادبیات چونان کردار: افعال گفتاری در آثار هنری جیمز»، که با نظریه افعال گفتاری به تحلیل آثار هنری جیمز پرداخته. فی‌المثل در فصل دوم همین کتاب، نویسنده آن به تحلیل رمان «چهره‌ی یک بانو» هنری جیمز پرداخته. آنهم تنها با محوریت یک کلمه و دقیقتر بگوییم یک فعل «بوسه» و مشتقات آن. نک:

- J. Hillis Miller., *Literature as Conduct: speech acts in henry james*, Fordham University Press: 2005.

[۷] تقسیم و طبقه‌بندی فعل در بیانی، به این پنج قسم، محصول تحقیقات و کارهای خود جان سرل است (و نه استادش اوستین). کاملترین طبقه‌بندی ازین سنخ افعال، که تا به امروز، چیزی بدانها اضافه و یا کاسته نشده

است نیز، در کتاب معنا و عبارت سرل، و در مقاله‌ی طبقه‌بندی افعال در بیانی او میتوان یافت. نک به: J. R. Searle., *Expression and Meaning (Studies in the Theory of Speech Acts)*, Cambridge: Cambridge University Press. (1979)2005. Ch.1. pp.1-29.

[۸] این طبقه‌بندی را یوهانسنس تتنس فیلسوف، روانشناس و عالم آلمانی و هم‌روزگار با کانت انجام داد(البته آنزمان معروف و اینک فراموش شده). و تا به امروز روانشناسان بر سر این طبقه‌بندی اجماع دارند. در باب اهمیت تتنس همین بس که نه تنها او را دیوید هیوم آلمان مینامیدند، بلکه، آثار و آراء او بر آراء کانت تأثیری انکار ناشدنی گذاشت. آنقدری که سه‌گانه‌ی سنجش کانت (سنجش خرد ناب، سنجش خرد عملی، سنجش نیروی داوری)، متأثر از تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ی تتنس در باب آگاهی بود. اخیراً عده‌ای از کانت‌پژوهان نامدار، کوشیده‌اند ریشه‌ها و پسزمینه‌ی فکری کانت در سنجش نخست (سنجش خرد ناب) را بیابند و آثاری که او در آنجا بدانها توجهی داشته و ارجاعی نداده است را باز یابند. ماحصل این پژوهش بدیع در کتابی منتشر شده است که در واقع بخشهایی است، از آثار متفکرانی است که تحت تأثیر آراء آنها و با مایه گرفتن از آثارشان دست به نگارش کتاب خود-سنجش خرد ناب- زده است. تمامی بخشهایی که توسط کانت پژوهانی چون پل گایر جمع‌آوری شده است، بزبان انگلیسی ترجمه شد. فصلی ازین کتاب نیز به تتنس و ترجمه بخشهایی از آثار او اختصاص یافته است. نک:

Kant's Critique of Pure Reason: Background Source Materials. (ed.), Eric Watkins., Cambridge University Press (2009). pp. 353-391.

[۹] این تقسیم و طبقه‌بندی تا جایی که صاحب این قلم سراغ دارد، در کار هیچ‌یک از فیلسوفان زبان نیامده است. و استاد مصطفی ملکیان چنین تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی‌ای انجام داده‌اند. دیگر آنکه، تا جایی که راقم این سطور مطلع است، استاد ملکیان در هیچ‌یک از نوشته‌هایشان بدین طبقه‌بندی‌ای که انجام داده‌اند اشارتی نداشته. ظاهراً ایشان در درسگفتارهایشان بدین نکته توجه و تطفن داده‌اند. ناگفته پیداست که این تقسیم و طبقه‌بندی، از چه مایه بکریودن و ظرافت و دقت را، در خورد دارد.

See: J.R.Searle., *Mind, Language and Society: Philosophy in the Real World* .[۱۰] (summary of earlier work; 1998).

J.R.Searle *Speech Acts, An Essay in the Philosophy of Language*, Cambridge: [۱۱] Cambridge University Press, 1969, p. 12-16.

ibid.p.21. [۲۱]

[۳۱] آشنایی با فلسفه ذهن، امیراحسان کرباسی‌زاده و حسین شیخ‌رضایی، هرمس، ۱۹۳۱، ص ۱۰۱. همچنین بنگرید به:

- J.R.Searle., *Intentionality: An Essay in the Philosophy of Mind* , Cambridge: Cambridge University Press 1983. Ch. 1.

[۴۱] شاید برخی مدّعی جان سرل را شبیه به رأی «سه جهان» کارل پوپر -بنیانگذار عقلانیت انتقادی- بدانند. اما تفاوت‌های معتابهی بین رویکرد و موقف و مدّعی آیندو برقرار است. سه جهان پوپر شامل: (۱) جهان اُبژه‌های فیزیکی، رویدادها، و موجودات/هستومندهای زیستی/زیستمانی، (۲) اُبژه‌ها و رویدادهای ذهنی، و (۳) معرفت آفاقی، است. در رویکرد و تلقی پوپر و تمامی عقلگرایان نقّاد «زبان» از شأن معرفتی چندانی برخوردار نیست. حتّاً به یک معنا ایشان-عقلگرایان نقّاد- نسبت به زبان و فلسفه زبان چنان توجهی ندارند و شأن چندانی برای آن قائل نیستند. اما چنانکه روشن است، مبدأ حرکت و موقف اصلی جان سرل زبان است. برای آشنایی با رأی پوپر در خصوص سه جهان بنگرید به:

- K. Popper., *Objective Knowledge: An Evolutionary Approach*, Oxford: Clarendon Press, 1972.

همچنین مقدّمه‌ی عالمانه‌ی مترجم کتاب زیر:

اسطوره چارچوب: در دفاع از علم و عقلانیت، کارل ریموند پوپر، مترجم علی پایا، طرح نو، ۵۸۳۱. [۵۱] J.R. Searle., *The Construction of Social Reality*, New York: The Free Press, 1995,

p.1.

[۶۱] J.R. Searle., *The Construction of Social Reality*, p. [۶۱]

J.R.Searle., *Mind, Language and Society.*, p.116. [۷۱]

.85 ibid., p. [۸۱]

.41 ibid., p. [۹۱]



[۰۲] پرواضح است که استفاده سرل از لفظ «ساختار» نباید مخاطب را بدین ظن ناصواب و برخفا، دراندازد که، سرل یک برساختگرای اجتماعی است. اتکاء و اتکال سرل بر طبیعت و حتاً واقعیت اجتماعی و نهادی را متکی بر واقعیات طبیعی کردن، حاکی از آن است که سرل به هیچ وجه یک برساختگرا نیست.

[۱۲] برای آشنایی با بحث «پسزمینه» در نظام فکری سرل بنگرید به:

J.R.Searle., Intentionality. Ch.5. pp. 141-159.

[۲۲]. Ibid., p. 129.

[۳۲] برای آشنایی با کاربرد نظریه‌ی افعال گفتاری در حوزه الهیات خصوصاً تحلیل انجیل بنگرید به:

Speech Act Theory And Biblical Criticism., editor: Hugh C. White. Publisher: Society of Biblical Literature, 1988.

This entry was posted on Sunday, March 15th, 2015 at 12:00 am and is filed under [سرخط](#) خبر, دسته‌بندی نشده, اندیشه فرهنگی, فلسفه و فرهنگ, مقاله و یادداشت. You can follow any responses to this entry through the [Comments \(RSS\)](#) feed. You can leave a response, or [trackback](#) from your own site.